

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد و آله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

ادله امامت

از امروز ان شاء الله، موانعی پیش نیاید ادله امامت را شروع خواهیم کرد بحول الله و قوته. و ادله ما در همه مسائل دینی یا کتاب است و یا سنت و یا اجماع و یا عقل که می گویند ادله اربعه. گاهی هم بر یک موضوع بیش از یک دلیل قائم می شود. اما در مسأله امامت اجماع نداریم به خاطر اینکه این مسأله اختلافی است؛ لذا دلایل ما به کتاب و سنت و عقل منحصر می شود.

در مقام استدلال هر یک از این ادله دلالت خودش را دارد. مثلاً ممکن است یک آیه ای از قرآن مجید، نص باشد، آیه دیگر نه، دال بر عصمت باشد. آیه دیگری دال بر افضلیت باشد که به حکم عقل است. هر یک از ادله دلالت خودش را دارد. سنت هم همینطور است.

رسم بزرگان ما در مقام استدلال این بوده است که اول به کتاب، بعد به سنت و بعد به عقل استدلال می کردند. این منهج، منهجی بوده است که تا به حال هم همین طور است. از آن جهت که خیلی از اوقات استدلال می شود به کتاب و سنت، دلایل عقلی فراموش می شود یا فرصت باقی نمی ماند و یا اینکه به ادله کتاب و سنت اکتفا می کنند. ادله عقلیه خیلی از اوقات ترک می شود، یعنی ادله امامت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام به حکم عقل. بنده ترجیح دادم که از اینجا شروع کنیم، که این منهج را منهج موضوعی می گویند. که اول از افضلیت شروع کنیم بعد برویم به سراغ ادله دیگر.

ادله افضلیت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام کتاباً و سنتاً؛ فراوان است. بعضی از ادله از سنت، هم افضلیت دارد هم عصمت را دارد و هم نص است بر امامت؛ مثل حدیث منزلت و مثل حدیث ثقلین. و لکن بنده می خواهم از حدیث مدینه العلم شروع کنم؛ که دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام از راه علم، و اعلامیت امیرالمؤمنین علیه السلام. یک صفتی است خاصه از صفات حضرت. می خواهیم ببینیم آیا از این راه می توانیم اثبات کنیم امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را یا خیر؟

از حدیث مدینه العلم شروع می‌کنم؛ که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا».

این حدیث را طبق معمول و منهجی که از استادمان سید صاحب عبقات الأنوار یاد گرفتیم، از چند جهت باید مورد بحث قرار دهیم که عمدتاً سند هست و بعد دلالت و بعد شبهاتی که مطرح می‌کنند. اما قبل از ورود در بحث خوب است که دو یا سه مطلب را به عنوان مقدمه عرض کنم.

شرافت و فضیلت علم

مقدمه اول عبارت است از شرافت و فضیلت علم. در کتاب و سنت برای علم، تعلّم و تعلیم فضیلت بسیار زیادی وارد شده است. سؤال می‌شود که مراد از طلب علم و تعلّم و تعلیم علم، کدام علم مراد است؟ بنده عرض می‌کنم با توجه به سه مطلب: مطلب اول اینکه عمرها کوتاه است. مطلب دوم اینکه علوم فراوان است. مطلب سوم اینکه موانع بسیار زیاد است. با توجه به این سه نکته، علم را که می‌خواهیم طلب کنیم و این فضیلت را تحصیل کنیم که علم اشرف امور هست؛ کدام علم را باید انتخاب کنیم؟ عمر کوتاه، علم فراوان و گرفتاری‌های زیاد؛ کدام علم؟ علمی که این همه تأکید شده: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۱ و امثال ذلک. همه علوم در اسلام محترم هستند. هر علمی که نافع باشد یا برای دین و یا برای دنیا و یا برای هر دو از نظر اسلام علم محترم است. اما با توجه به این سه نکته‌ای را که عرض کردم، کدام علم را بایستی دنبال کنیم؟! مقداری که تأمل کنیم و فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که علوم دینی تقدم دارد بر سائر علوم. ولذا قدر متیقن از آیات و روایات علوم دین هست یا علم دین. و به تعبیر اخص، تفقه در دین.

در قرآن

خیلی جالب است تأمل در قرآن، ما خیلی باید قرآن بخوانیم خیلی باید قرآن بخوانیم؛ حالا حافظ نشدیم حداقل خیلی بخوانیم. تلاوت کنیم قرآن مجید را با تدبیر. در قرآن مجید می‌بینیم که خیلی از اوقات تجلیل شده از علم و علما. در آیات قرآن مجید و خیلی از اوقات اساساً طرف خطاب علما و اهل علم هستند. قرآن خیلی از جاها اصلاً خطابش

۱. الکافی (ط - الإسلامية): ۱/ ۳۲-۳۰ | سنن ابن ماجه - ت عبد الباقي: ۱/ ۸۱

به افراد فهمیده هست، با غیر فهمیده‌ها انگار قرآن کاری ندارد. تعبیر قرآن مجید به اولوا العلم را نگاه کنید «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ»^۲ در ردیف خدا و ملائکه خدا، اولوا العلم آمده‌اند آن هم برای وجود خداوند متعال. یا می‌فرماید «اوتوا العلم»: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ یا تعبیر می‌کند به «العلماء»: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۳ یا «الذين يعلمون»: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۴ و امثال این آیات.

و اگر مقصود از این آیات یا بخشی از این آیات خصوص مقام عصمت است، این دال بر عظمت و شرافت علم است که خصوص اهل عصمت را به عنوان اولوا العلم، به عنوان علماء، به عنوان اوتوا العلم ذکر شود. و مقصود ما هم همین مطلب است.

در سنت

در سنت عبارات بلندی وجود دارد اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۵ این خیلی معنای بلندی است «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ». یا کلام امیرالمؤمنین علیه السلام «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يَعْلَمُ»^۶ خیلی معنای بلندی است. که ما چقدر قیمت داریم؟ چقدر ما ارزش داریم؟ باید به علم مان نگاه کنیم. می‌خواهید ارزش کسی را بدانید، ببینید چه چیزی می‌داند؟ نه به کمالات دیگر، نه به امور مادی و یا حتی معنوی دیگر. نگاه کنیم ببینیم چقدر پول دارد مثلاً، چقدر در جامعه شخصیت دارد، یا فرض کنید از کدام خاندان است؛ نخیر «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يَعْلَمُ». علم، ملاک و میزان است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: (این هم انصافاً مطلب بلندی است.) «لَوْ دِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسَهُمْ

۲. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۸

۳. سوره مبارکه عنکبوت آیه ۴۹

۴. سوره مبارکه مجادله آیه ۱۱

۵. سوره مبارکه فاطر آیه ۲۸

۶. سوره مبارکه زمر آیه ۹

۷. الکافی (ط - الإسلامية): ۱/ ۳۳ و ۳۴ | مسند أحمد - ط الرسالة: ۳۶/ ۴۶ | صحيح البخاري - ت البغا: ۱/ ۳۷

۸. غرر الحکم و درر الکلم: ۱۷۹

بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^۹ من اینگونه ترجمه میکنم که اگر بشود، بتوانم با شلاق بزخم بر سر اصحاب خودم یعنی شیعیان. بر سر آنها بزخم که بروند تفقه پیدا کنند.

در منظر عقل و عقلاء

از نظر عقل و عقلاء هم ببینید شرافت علم چقدر است؛ که اگر کسی واقعاً عالم باشد و از او مقام علمی را سلب کنیم، چقدر ناراحت می شود. و اگر کسی جاهل باشد و او را نسبت بدهیم به علم یا علم را به او نسبت بدهیم، چقدر خوشحال می شود. می داند که واقعیت ندارد اما خوشحال می شود. شرف علم نزد عقلاء این طور هست. این مطالب را برای چه گفتیم؟ دانستن این مقدمه لازم است. اولاً آنچه را که گفتم خودش موضوعیت داشت که تشویق شویم برای تحصیل علم. ثانیاً بدانیم که امامت بدون علم نمی شود. و اینکه عظمت و شرافت ائمه اطهار علیهم السلام را از طریق علم و مقام علمی آنها، بیشتر بشناسیم. که همه اهل عالم اعم از مسلمین و غیر مسلمین اقرار دارند به مقام علمی اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

علم؛ از شروط امامت

لذا در ما در امام علم را شرط می دانیم. نمی شود امام که می خواهد جانشین رسول الله و رهبر امت باشد جاهل باشد؛ این نمی شود. و اینجا از جاهایی است که حضرات اهل سنت به زحمت می افتند. از طرفی می خواهند امامت خلفایشان را داشته باشند. از طرفی هم اقرار می کنند به جهل خلفایشان؛ خیلی جالب است! «ما علم را شرط نمی دانیم چون ابوبکر عالم نبود. این مطلب را نوشته اند!

جالب است که من پیدا کردم در احوال بعضی از اصحاب رسول الله چه مقام علمی ای داشته اند. در احوال حدیفه (حدیفه از نظر ما محترم است) نوشته اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او یاد دادند: أَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْفِتَنِ وَالْحَوَادِثِ. «این در احوال حدیفه هست نگاه کنید.

۹ . الکافی (ط - الإسلامية): ۳۱ / ۱

۱۰ . برای مثال: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ، عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ سُئِلَ عَنْ {فَاكِهَةٌ وَأَبَا} [عبس: ۳۱]، فَقَالَ:

«أَيُّ سَمَاءٍ تُظِلُّنِي، وَأَيُّ أَرْضٍ تُقِلُّنِي إِذَا قُلْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا لَا أَعْلَمُ». المصنف - ابن أبي شيبة - ت الحوت: ۱۳۶ / ۶

۱۱ . خلاصة تذهيب تهذيب الكمال: ۷۴

آن وقت ابوبکر جاهل بوده است حتی در مسائل جزئی. مسائل جزئی ای که هر مکلفی باید بداند جاهل بوده است.

قاعده «قبیح تقدم مفضول بر فاضل»

و باز جالب این است که در مطلب سومی که می خواهم عرض کنم ما یک قاعده ای داریم قبیح تقدم مفضول بر فاضل. یک قاعده عقلی است که همه عقلاء هم این را در هر بابی و در هر علمی و مسأله ای قائل هستند. لذا مراجعه می کنند به متخصص. فلانی در فلان علم تخصص دارد به او مراجعه می کنند.

حالا نگاه کنید چگونه به تناقض می افتند. از طرفی قائل هستند که باید خلیفه رسول الله در هر زمانی افضل موجودین باشد؛ از طرفی هم اقرار می کنند به جهل خلفایشان. من عبارت شرح مقاصد را اینجا نوشته ام. ذهب معظم أهل السنة، و كثير من الفرق على أنه يتعين للإمامة أفضل أهل العصر.^{۱۲} تعیین دارد؛ این عبارت شرح مقاصد است. جاهای دیگر را هم نگاه کنید.

عجیب این است که ابن تیمیه ای که خودش این همه تعصب دارد در برابر حقایق دینی و در احوالاتش نوشته اند که علمش بیشتر از عقلش بوده است. علم ابن تیمیه از عقلش بیشتر بوده است. عالم تر بوده است از عاقل تر بودن. آن وقت می گوید همه عقلاء قائل هستند به قبیح تقدم مفضول بر فاضل ابن تیمیه می گوید در منهاج السنة بیش از یک جا تصریح دارد با همه بی عقلیش اما اینجا می گوید عقلاء قبیح می دانند تقدم مفضول را بر فاضل.^{۱۳}

حدیث أنا مدینة العلم و علی بابها

حالا بعد از این مقدمات حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». این حدیث می گوید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «مدینة العلم» هستند و علی «بابها». تشبیه می کنند خودشان را به شهر علم و علی بابها. اگر کسی بخواهد وارد این شهر شود از اینجا باید وارد شود. راه ورود اینجا است. و عموم هم دارد «أنا مدینة العالم» همه علوم و علی

۱۲. التفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد (ناشر: الشریف الرضی): ۲۹۱/۵

۱۳. ر.ک: منهاج السنة النبویة: ۲۰۲/۴-۲۰۳ و ۶۰۳/۴ و ۱۵۲/۶ و ۴۷۵/۶. اعتقاد به این قاعده توسط ابن تیمیه کاملاً از جواب های او واضح است.

باها همه علوم. علمای ما به این حدیث استدلال می‌کنند بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین سلام الله علیه.

سند حدیث

حالا سند این حدیث را که تمام کنیم، دلالتش خیلی زحمت ندارد تمام کردنش واضح هست. ببینید چه بلایی بر سر راویان این حدیث آورده‌اند. چون دلالت دارد این حدیث بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام. و چه تصرفاتی در متن حدیث انجام داده‌اند تا دلالت حدیث را خراب کنند. این مطالب را هم باید بدانیم تا معلوم شود عظمت این حدیث و تا معلوم شود که این حدیث دلالتش به نحوی است که چاره‌ای ندارند جز اینکه دروغ بگویند، جز اینکه محدثین بزرگ خودشان را متهم کنند. چاره‌ای ندارند جز اینکه در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تصرف کنند.

این حدیث شریف از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده و در منابع هست.^{۱۴} از امام حسن علیه السلام و از امام حسین علیه السلام از عبدالله بن عباس^{۱۵} از جابر بن عبدالله انصاری^{۱۶} از عبدالله بن مسعود از حذیفة بن الیمان از عبدالله بن عمر از انس بن مالک از عمرو بن العاص و بعضی دیگر از صحابه این حدیث روایت شده است.^{۱۷} کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند چقدر بزرگ هستند. عبدالرزاق صنعانی که شیخ بخاری است این حدیث را روایت کرده است. یحیی بن معین که معاصر بخاری است اگر شیخش نباشد، احمد بن حنبل، عبّاد بن یعقوب رواجی، ابو عیسی ترمذی صاحب صحیح، ابوبکر بزار صاحب مسند، ابوجعفر طبری صاحب تاریخ و تفسیر، ابوالقاسم طبرانی صاحب المعجم الکبیر، المعجم الأوسط، المعجم الصغیر. اسامی جمعی را عرض می‌کنم نه همه آنها را. افرادی که خیلی معروف تر هستند را می‌گوییم.

حاکم نیشابوری در قرن پنجم چون وفاتش 405 هجری قمری است. حاکم نیشابوری از راویان این حدیث است اما چه بلایی بر سر او آوردند به خاطر نقل این حدیث. حالا خواهیم گفت و از منابع برای شما می‌خوانم که چه بلایی بر سر علما و محدثین بزرگشان آورده‌اند به خاطر این حدیث. از جمله راویان این حدیث ابونعیم اصفهانی است،

۱۴. أبو نعیم اصفهانی، معرفة الصحابة: ۸۸ / ۱

۱۵. حاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة: ۱۳۷ / ۳

۱۶. حاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة: ۱۳۸ / ۳

۱۷. برای اطلاع بیشتر از این عالمان ر.ک: نفحات الأزهار جلد ۱۰

ابوالحسن ماوردی، ابوبکر بیهقی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبرّ. باز از راویان این حدیث ابوالمظفر سمعانی است. ابوسعید سمعانی، ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی، ابوالحجاج یوسف بن محمد البلوی، ابن الأثیر جزری، ابن النجار بغدادی، این اشخاص بزرگ هستند و هرکدام در زمان خودش بزرگی بوده است. ابوزکریا النووی شارح صحیح مسلم، محب الدین طبری که در زمان خودش امام اهل مکه بوده است. و جمعی دیگر از بزرگان محدثین در قرون مختلف این حدیث را روایت کرده‌اند.

جمال الدین مزّی، صلاح الدین علایی، شمس الدین جزری و هکذا بزرگانی از قبیل جلال الدین سیوطی، نورالدین سمهودی، شهاب الدین قسطلانی که شرحی دارد بر صحیح بخاری، شمس الدین دمشقی صالحی که سیره نبویه بزرگی دارد که اخیراً چاپ شده، ابن حجر مکی، متقی هندی؛ اینها کسانی هستند که بزرگان روات این حدیث هستند در قرون مختلف که بنده آن شخصیت‌های برجسته را که معروف هستند را اسم آوردم.

یکی از سندهای این حدیث را از حاکم نیشابوری می‌خوانم تا ببینید که حاکم به چند طریق این حدیث را روایت می‌کند و اصرار دارد بر اثبات این حدیث که بعداً هم حمله کردند به خانه‌اش و به او توهین کردند و به او جسارت کردند. در خانه‌اش را بستند. شرحی دارد که بعداً برای شما می‌خوانم إن شاء الله.

می‌گوید: «حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْهَرَوِيُّ، بِالرَّمْلَةِ، ثنا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَوَسَلِمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»

بعد می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُجَرَّجَاهُ. وَأَبُو الصَّلْتِ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. در این سند ابوالصلت وجود دارد. همان ابوالصلتی که ملازم امام رضا سلام الله علیه بوده است. و من در بحث‌هایم ثابت کردم از منابع خود آنها که این یک شخصیت علمی و عالمی بوده نه اینکه صرفاً حالا ملازم حضرت شد یعنی خادم حضرت بوده و آدم بی سوادی بوده. خیر از علماء و محدثین بزرگ بوده است.

وَأَبُو الصَّلْتِ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ فِي التَّارِيخِ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ مُحَمَّدٍ الدُّورِيِّ يَقُولُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ، عَنِ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: «ثِقَةٌ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ حَدَّثَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ»؟

انگار مثلاً برای او نقطه ضعفی است. این حدیث را نقل کرده است او گفته یحیی بن معین جواب داده: «فَقَالَ: قَدْ حَدَّثَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْفَيْدِيِّ وَهُوَ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. سَمِعْتُ أَبَا نَصْرِ أَحْمَدَ بْنَ سَهْلِ الْفَقِيهِ الْقَبَّانِيَّ إِمَامَ عَصْرِهِ بِبُخَارَى،

يَقُولُ: سَمِعْتُ صَالِحَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ الْحَافِظِ يَقُولُ: وَسُئِلَ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: دَخَلَ يَجِيئُ بِنُ مَعِينٍ وَنَحْنُ مَعَهُ عَلَى أَبِي الصَّلْتِ» رفتن به دیدارش. «فَسَلَّمْ عَلَيْهِ، فَلَمَّا خَرَجَ تَبِعْتُهُ» وقتی از نزد ابوالصلت آمد بیرون میجی بن معین من رفتم به دنبالش.

«فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ فِي أَبِي الصَّلْتِ؟ فَقَالَ: «هُوَ صَدُوقٌ». فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَرْوِي حَدِيثَ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»، فَقَالَ: قَدْ رَوَى هَذَا ذَاكَ الْفَيْدِيُّ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ كَمَا رَوَاهُ أَبُو الصَّلْتِ.^{۱۸}

میجی بن معین هم خیلی بزرگ است از او تجلیل زیادی می کنند و هنوز هم کلام حاکم ادامه دارد می گوید: «حَدَّثَنَا بِصِحَّةٍ، مَا ذَكَرَهُ الْإِمَامُ أَبُو زَكَرِيَّا، ثنا يَجِيئُ بْنُ مَعِينٍ، ثنا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمِ الْقَنْطَرِيِّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ فَهْمٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَجِيئِ بْنِ الضَّرِيرِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْفَيْدِيِّ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ، فَلْيَأْتِ الْبَابَ» این هم یک طریق دیگر.

«قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ فَهْمٍ، حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ الْحَاكِمُ:» حَاكِمٌ مِي كَوِيْدُ: «لِيَعْلَمَ الْمُسْتَفِيدُ هَذَا الْعِلْمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ فَهْمٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةً مَأْمُونًا حَافِظًا» همه طرق را اینجور حاکم نیشابوری تصحیح کرده است. بعد میگوید: «وَلِهَذَا الْحَدِيثِ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ»^{۱۹} اون را هم نقل می کند از جابر بن عبدالله انصاری: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»^{۲۰}

این ها عبارات حاکم نیشابوری که تا اینجا خواندم حدود دو صفحه حاکم راجع به این حدیث صحبت کرده در اثبات این حدیث. اما فقط حاکم نیست که این حدیث را اثبات کرده است. قبل از حاکم و بعد از او نیز بزرگان زیادی گفته اند که این حدیث صحیح است. خود محمد بن جریر طبری و عده ای دیگر از بزرگان، صلاح الدین علائی، شمس الدین ابن جزری، شمس الدین سخاوی، جلال الدین سیوطی، ابن روزبهان، علی متقی هندی اینها کسانی هستند که این حدیث را به صراحت گفته اند صحیح.

۱۸ . حاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة: ۳ / ۱۳۷

۱۹ . همان

۲۰ . همان ص ۱۳۸

این حدیث شریف که حدیث مدینه العلم و علی بابها است. ما احادیث دیگری هم داریم که همین دلالت را دارد مثلاً «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا» پیغمبر اکرم فرموده اند من خانه حکمت هستم و علی بابها. «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا». احمد بن حنبل روایت کرده،^{۲۱} ترمذی روایت کرده^{۲۲} و ابو جعفر طبری روایت کرده^{۲۳} و حاکم نیشابوری و ابونعیم اصفهانی و جمعی از بزرگان این حدیث را هم روایت کرده اند خوب وقتی این حدیث را می گذاریم در کنار آن حدیث می بینیم که دلالت یکی است. انا مدینه العلم، انا دارالحکمة علی بابها و راویان دیگر فراء بغوی روایت کرده، سبط بن الجوزی، حافظ گنجی شافعی، محب الدین طبری، ولی الدین خطیب تبریزی، جمال الدین زرندی، صلاح الدین علایی، مجدالدین فیروزآبادی، شمس الدین ابن الجزری و دیگران. سیوطی هم روایت کرده این حدیث را حدیث انا دارالحکمة را. این حدیث را می گذاریم در کنار آن حدیث آنوقت ببینید چه می شود.

باز «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ» روایت کرده اند خودشان «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ، وَعَلِيٌّ، بَابُهَا» این حدیث را دارقطنی روایت کرده،^{۲۴} ابونعیم دارد، خطیب بغدادی دارد،^{۲۵} جلال الدین سیوطی دارد^{۲۶} و جمعی دیگر. این ها را در کنار هم بگذاریم دیگر شک و شبهه ای باقی می ماند در حدیث انا مدینه العلم و علی بابها؟!

یک حدیث دیگری هم هست که خلیلی مهم است انصافاً: «عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي، وَمَبِئِنُّ لَأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ»^{۲۷} علی باب علمی و مبیئن لأمّتی ما أرسلتُ به. تمام آنچه را که من از ناحیه خداوند متعال آوردم علی مبین آن است. شارح آن است. خداشناسی می خواهید، قرآن شناسی می خواهید، احکا شرع می خواهید، اخلاق می خواهید، چه می خواهید؟ پیغمبر اکرم چه آورده است؟ علی مبین لامّتی ما ارسلت به. تمام آنچه را که من آورده ام، مبین آن علی است. «عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي، وَمَبِئِنُّ لَأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ».

راویان این حدیث باز جمعی از بزرگان هستند. راویان این حدیث «عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي، وَمَبِئِنُّ لَأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ».

۲۱. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة: ۲/ ۶۳۴

۲۲. ترمذی، سنن الترمذی - ت شاکر: ۵/ ۶۳۷

۲۳. طبری، تهذیب الآثار: ۳/ ۱۰۴

۲۴. علل الدارقطنی: ۳/ ۲۴۷

۲۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد - ت بشار: ۱۳/ ۳۸

۲۶. سیوطی، اللآلی المصنوعة: ۱/ ۳۰۷

۲۷. ابن حجر العسقلانی، زهر الفردوس: ۵/ ۷۷۴ | سخاوی، الأجوبة المرضیة: ۲/ ۸۷۹ | متقی هندی، کنز العمال: ۱۱/ ۶۱۴

در یک جا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیر المؤمنین علیه السلام را تشبیه کردند به «باب حطه» که من دخله کان آمناً، کان مؤمناً. این هم باز جمع کثیری روایت کرده‌اند. عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا. دارقطنی دارد،^{۲۸} ابوشجاع دیلمی دارد، جلال الدین سیوطی،^{۲۹} ابن حجر مکی، متقی هندی^{۳۰} و هکذا جمعی دیگر از بزرگان آنها.

باز مرجعیت علمی و دینی امیر المؤمنین علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «عَلِيُّ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» استثناء هست حصر است. فقط از من و علی هر چه می‌خواهید از دین هر آنچه که اسم آن دین است و هر آنچه که اسم آن علم است یا به من مراجعه کنید یا به علی مراجعه کنید. این را هم باز جمع کثیری که خیلی بزرگ هستند: ابن ابی شیبہ، احمد بن حنبل،^{۳۱} ترمذی،^{۳۲} ابن ماجه، نسائی،^{۳۳} طبرانی،^{۳۴} بغوی^{۳۵} و خیلی دیگر این حدیث را روایت کرده‌اند.

تلخیص مما ذکرنا اینکه ما حدیث «مدینة العلم» را از نظر اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند هیچ شک و شبهه‌ای نداریم و احدی نمی‌تواند در ثبوت این حدیث شک و شبهه‌ای داشته باشد.

این‌ها قسمی از اسانید این حدیث بود در کتب آنها در کتب خود ما چقدر سند دارد غیر از شواهد این حدیث که الآن خواندم علاوه بر اینکه در خیلی از منابع معتبر که اسم امیر المؤمنین علیه السلام که آمده می‌گویند: «باب مدینة العلم» یعنی شده یک لقب و صفت برای امیر المؤمنین علیه السلام. مثلاً نگاه کنید احوالات امیر المؤمنین علیه السلام را در حلیة الأولیاء،^{۳۶} نگاه کنید در انساب سمعانی^{۳۷} و در جاهای دیگر نگاه کنید تعبیر می‌کنند از امیر المؤمنین علیه

۲۸. دارقطنی، أطراف الغرائب والأفراد: ۳/۲۹۳

۲۹. سیوطی، جامع الأحادیث: ۱۴/۲۳۸

۳۰. متقی هندی، کنز العمال: ۱۱/۶۰۳

۳۱. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة: ۲/۵۹۹

۳۲. ترمذی، سنن الترمذی - ت شاکر: ۵/۶۳۶

۳۳. السنن الكبرى: ۷/۳۱۰ | فضائل الصحابة للنسائي: ۱۵

۳۴. المعجم الكبير للطبراني: ۴/۱۶

۳۵. معجم الصحابة للبغوي: ۲/۲۱۰

۳۶. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء: ۱/۶۱

۳۷. سمعانی، الأنساب: ۸/۱۸۴

السلام «باب مدینه العلم» یعنی یک مطلب تمام شده است برای امیرالمؤمنین که قابل مناقشه دیگر از نظر سند نیست ما باید ببینیم این حدیث چند وجه دلالت دارد بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد ببینید چقدر به زحمت افتاده‌اند در مقابل این حدیث.

از یک طرف این حدیث دلالت دارد بر امامت و ولایت، افضلیت و اعلییت امیرالمؤمنین علیه السلام و حتی بر عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد. از یک طرف می‌بینند خلفایی که به خلافتشان قائل شده‌اند کمترین مسائل شرعی را بلد نبودند. من در منابع فراوان دیده‌ام که ابوبکر بالای منبر نشسته و اصحاب هم نشسته‌اند یک نفر بلند شد سؤال کرد مطلبی را حکم شرعی ای را سؤال کرد. خودش که بلد نبود رو کرد به افرادی که نشسته بودند آقا شما خبر داری از پیغمبر اکرم چیزی شنیدی؟ آقا شما خبر داری از پیغمبر اکرم در این باره چیزی شنیدی؟

حالا فرق بین خلیفه اول و خلیفه دوم آنها این است که خلیفه اول رسماً اظهار جهل می‌کند. خلیفه دوم عذر هم می‌آورد. می‌گوید من مشغول تجارت بودم در بازار. مشغول خرید و فروش بودم. آقا چکاره بود؟ آقا دلالت خرید و فروش حمار بوده. خلیفه دومشان. یعنی به جای اینکه در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مطلب یاد بگیرد خرید و فروش میکرده «الهانی الصفق بالاسواق». من مشغول خرید و فروش بودم خرید و فروش حمار. جلسه بعد ان شاء الله دلالت‌های حدیث را بیان کنم و بعد ببینیم که چه تصرفاتی در حدیث نموده‌اند و چه جسارت‌هایی به بزرگان محدثین خودشان کرده‌اند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین